

تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی



کولنتای

فهرست

تزهایی درباره ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی

دگرگونی بزرگ در مرحله ی دیکتاتوری پرولتاریا

کمونیزم و اخلاق زناشویی- جنسی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yashazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۰

تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی

تزهایی رفیق کولنتای که به عنوان موضوع بحث در "کمونیستکا" چاپ می‌شود، خلاصه‌ای از سخن رانی‌هایی است، که رفیق کولنتای آن‌ها را چندین بار در مسکو ایراد کرده‌اند و جزء دوره، سخن رانی‌های ایشان در دانشگاه اسوردلف می‌باشد. هیأت تحریریه امیدوار است، که خوانندگان "کمونیستکا" در برابر سؤالاتی که توسط تزهایی لمس شده‌اند، عکس‌العمل نشان دهند، ملاحظات و مقالات شان را به هیأت تحریریه ارسال دارند تا به این وسیله در تنویر این مسأله‌ی مهم اما مسأله‌ای که از یک نقطه نظر کمونیستی، بسیار ندرتاً بررسی گردیده است مؤثر واقع شوند.

هیأت تحریریه "کمونیستکا"

"تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی" در "کمونیستکا" (زن کمونیست)، شماره‌های ۱۳-۱۲ مه-ژوئن ۱۹۲۱ به چاپ رسیده‌اند. همان گونه که از یادداشت هیأت تحریریه "کمونیستکا" که فوقاً خواندید- نیز بر می‌آید، مقاله خلاصه‌ای از سخن رانی‌هایی از کولنتای است که در بهار ۱۹۲۱ در دانشگاه اسوردلف- که ضمناً مدرسه حزبی مرکزی نیز بوده است- ایراد شده‌اند.

خصوصیت اصلی مقاله در بحث برانگیز بودن آن است. ویرتاً فصل "کمونیسم و اخلاق زناشویی-جنسی". فصل مذکور حتی فراتر از محدوده ی موضوع سخن رانی های اسوردلف کولنتای نیز می رود. کولنتای خود در رابطه با بحث برانگیز بودن مقاله اش در شرح حال شخصی خویش: "زندگی من زن و کمونیست" (۱۹۲۶) می نویسد: "هنگامی که من تزه های خود درباره ی اخلاق نو را منتشر کردم" بحثی داغ بر سر آن ها درگرفت (...). در این سوالات من در رادیکال ترین جناح در حزب بودم. تزه های من، تصورات اخلاقی من مورد مخالفت شدید بسیاری از هم حزبیانم، هم مرد و هم زن، قرار گرفتند."

۱- خانواده و زناشویی یک پدیده ی تاریخی موقت و وابسته به روابط اقتصادی ای است که در مرحله ی معینی از تکامل تولید حاکمیت دارند. شکل زناشویی و خانواده توسط سیستم اقتصاد اجتماعی مرحله ی معینی تعیین می شود و با تغییر روابط اقتصاد جامعه تغییر می کند.

۲- خانواده همانند حکومت، مذهب، دانش، اخلاق، قوانین و عادات روبنایند که از ساختار اقتصادی جامعه منشاء می گیرند.

۳- هر قدر که بیشترین وظایف تولیدی برعهده ی خانواده گذارده شود، نه بر عهده ی جامعه در کلیتش، روابط خانوادگی و زناشویی نیز به همان قدر ثابت تر خواهد بود. "هر قدر که کار کمتر تکامل یافته باشد، هر قدر که میزان آن محدودتر باشد، قدرت رابطه ی جنسی در عوض بیشتر خواهد بود." (ف. انگلس منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و حکومت").

۴- خانواده در دوره ی اقتصاد طبیعی از اهمیت حیاتی و مطلق برخوردار بود زیرا در آن دوره خانواده، واحدی بود منفرد. خانواده در آن دوره هم زمان یک واحد تولید و مصرف به شمار می رفت. به جز سیستم اقتصاد خانوادگی (خصوصاً در ادوار بسیار دور از تکامل جامعه) جایی نبود که انسان ها به توانند امور حیات شان را به دست آورند. در مناطق و کشورهای که از حیث سرمایه داری تکامل ضعیفی یافته اند (مثلاً در شرق)، خانواده ی دهقانی هنوز ماهیت اش را به صورت یک اتحادیه اقتصادی خانوادگی حفظ کرده است.

خانواده ضرورت حیاتش و توأم نیرو و ثباتش را با گذار به تجارت مبادله ای از دست می دهد و اقتصاد مصرفی طبیعی با اقتصاد سرمایه داری تجاری تعویض می گردد.

۵- تبدیل اتحادیه ی زناشویی- خانوادگی از صورت یک اتحادیه تولید به فقط اتحادیه ای به مثابه حقوقی و مصرفی تحت تکامل و تشکل سیستم تولید سرمایه داری به طوری اجتناب ناپذیر منجر به تضعیف قیود زناشویی، خانوادگی می گردد.

۶- تحت تکامل مالکیت خصوصی در سیستم اقتصاد بورژوائی- سرمایه داری سه عنصر اساسی خانواده را تشکیل می دهند:

(۱) محاسبه اقتصادی یا مالی- پولی.

(۲) وابستگی جنس مؤنث نه به عمومیت اجتماع، بلکه به مسئول خانواده- مرد.

(۳) مراقبت از کودکان.

۷- در سرمایه داری با سیستم اقتصادی فردی اش، خانواده به منزله ی واحد مستقلی در زمره ی فعالیت های اقتصادی محسوب می شود. در سرمایه داری اتحادیه خانوادگی- زناشویی در انطباق با اقتصاد ملی نبوده و در آن مستحیل نمی شود. به

منزله ی یک سلول اقتصادی وجود دارد- یا تولید کننده است (خانواده دهقانی) یا مصرف کننده (خانواده شهری).

اقتصاد فردی که از حق مالکیت خصوصی منشاء می گیرد، اساس خانواده بورژوازی است.

دگرگونی بزرگ در مرحله ی دیکتاتوری پرولتاریا

۸- اقتصاد کمونیستی فعالیت خانواده را از آن سلب می کند: خانواده اهمیت اش را به منزله ی سلول اقتصادی در مرحله ی دیکتاتوری پرولتاریا از آن لحظه ای از دست می دهد، که اقتصاد اجتماع به یک برنامه ی تولید واحد و به مصرف عمومی اجتماعی گذار می کند.

کلیه ی وظایف اقتصادی خارجی خانواده ناپدید می شود: مصرف فردی هر خانواده متوقف می گردد: آشپزخانه ها و غذاخوری های عمومی جای آن را می گیرد تهیه ی پوشاک و رفت و روب مساکن، حتی شستشو و تعمیر لباس رشته ای از اقتصاد اجتماعی می گردد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا خانواده به منزله ی یک واحد اقتصادی از نقطه نظر اقتصاد اجتماعی نه فقط غیرمفید، بلکه حتی زیان بخش شمرده می شود. زیان آن بر منافع عمومی در جمهوری کارگری با برنامه ی واحد اقتصادی و مصرف مفید آن از کلیه ی نیروهای کار موجود (توأم کار زنان) زبانی از این قبیل است:

(۱) مصرف غیراقتصادی تولیدات و مواد سوختی در خانه داری های خصوصی کوچک.

(۲) مصرف غیرمولد نیروی کار، خصوصاً نیروی کار زنان، همسران و مادران، در خانواده توسط برخی از اعضاء آن.

۹- در مرحله ی دیکتاتوری پرولتاریا خانواده اهمیت اقتصادی را از دست می دهد. وابستگی های خارجی خانواده به شکل زیر از مرز وظایف اقتصادی خانواده تجاوز می کند: وابستگی اقتصادی زن به مرد و مراقبت از نسل تازه با قوت گرفتن تدریجی اصول کمونیزم در جمهوری کارگری تضعیف و محو می گردد. کار زن برعکس با پیاده شدن وظیفه کار عمومی ارزش مستقلی در اقتصاد جامعه می یابد، مستقل از رابطه ی خانوادگی و زناشویی وی. تبعیت اقتصاد زن از اقتصاد مرد از طریق زناشویی و خانواده کاملاً ناپدید می شود.

مراقبت از کودکان، پرورش جسمانی و معنویات شان وظیفه ای به رسمیت شناخته شده برعهده ی جامعه در جمهوری کارگری خواهد بود. خانواده با تمایل اش به خودخواهی و تقویت آن، منافع عمومی را تضعیف می کند و به این ترتیب امر بنای کمونیزم را دشوار می سازد.

روابط داخلی بین والدین و کودکان از تمامی محاسبات مادی خارجی تصفیه شده و وارد یک مرحله ی نو، تاریخی می گردد.

۱۰- زمانی که کلیه ی وظایف اقتصادی از دوش خانواده برداشته شد، دیگر مسئولیتی در قبال نسل تازه نداشت، و به منزله ی منبع پایه ای هستی زن به شمار نرفت، آن گاه خانواده، خانواده نخواهد بود. تا درجه اتحادی بین زوجین کاهش یافته و بدان تبدیل می شود، اتحادی که مبنی بر قرارداد متقابل است.

حکومت کارگری تحت دیکتاتوری ناگزیر از این است که دیگر خانواده را به منزله ی یک واحد اجتماعی اقتصادی به شمار می آورد. هر قدر که اصول کمونیزم عمیق تر در اقتصاد و جامعه ریشه دواند، خانواده نیز به همان قدر سریع تر ناپدید خواهد شد. خانواده به جای آن، اشکال زناشویی متفاوتی به خود خواهد گرفت. خانواده به منزله ی اتحادیه ای از والدین و کودکان محکوم به فناست. تحت دیکتاتوری پرولتاریا طبقه ی کارگر، جامعه ی کارگری، حکومت شوراها ناگزیر از

استقرار روابط خود نه با خانواده، بلکه با اشکال مختلف آمیزش جنسی بین دو جنس مخالف می باشد.

۱۱- آیا کدام شکل زناشویی بهتر از هر شکل دیگری مطابق با منافع جامعه ی کارگری است؟ آمیزش جنسی در مرحله ی گذار از سرمایه داری به کمونیزم به چه نحوی باید باشد تا مخرب نبوده، برعکس جامعه را تقویت کند، و به این وسیله بنای کمونیزم را تسهیل نماید؟

حقوق نو و اخلاق کمونیستی که در حال شکل گیری است، و از ضوابط بافت کار جامعه نضج می گیرد، جواب گوی این سوالات است.

۱۲- زناشویی که وظایف اقتصادی- اجتماعی خانواده ی سابق را از آن سلب کرده بود، در جامعه ی کارگری به حساب نخواهد آمد. نفس زناشویی دیگر مهم نخواهد بود، نتیجه ی آن- کودک اهمیت خواهد یافت. برای جامعه ی کارگری مادری وجود نخواهد داشت (وظیفه ی جمهوری کارگری در قبال مراقبت از مادران و کودکان)، ولی دیگر زوجی قانونی، منفک از اتحادیه ی پایه ای مرکزی کلیه ی اتباع جمهوری کارگری وجود نخواهد داشت. مقرارت زناشویی در جمهوری کارگری که حقوق فی مابین زوجین را قانونی می داند (حق مطالبه ی مساعده ی مالی برای خویش و کودک)، و مجاز بودن این را قانوناً تأیید می کند که زوجین و منافع اشان از منافع اجتماعی جامعه ی کارگری منفک اند (مثلاً حق همسران در همراهی مرد به محل خدمت جدیدش). ارنیه گذشته است که امر همزیستی زوجین را تضعیف می کند و بنابر این نیازمند به بررسی انتقادی و تغییر می باشد.

۱۳- حقوق جدید باید ارتباط مادی مادری با منافع عمومی را تأکید کند و به هر شکل ممکن وابستگی کودک بر روابط فی مابین والدین را منع نماید. حقوق جامعه ی کارگری جایگزین حقوق والدین می شود، و با نظر به منافع اقتصادی یک پارچه

واحدهای کارگری حاضر تحت کنترل دقیقی قرار می گیرند. حق زناشویی در دیکتاتوری پرولتاریا جای خود را به تنظیم رابطه ی حکومت با مادری و رابطه ی مادر با کودک و جامعه ی کارگری می سپارد (حمایت از کار زن)، تضمین بارداران و شیردهان، تضمین کودکان و تربیت اجتماعی آنان، تثبیت رابطه فی مابین مادر و کودک تربیت یافته به شکل اجتماعی. حق پدر نباید از طریق زناشویی تثبیت شود، بلکه با تنظیم مستقیم رابطه فی مابین پدر و کودک (نه از جنبه ی مادی)، از طریق به رسمیت شناختن اختیاری و گزینش اختیاری سیستم تربیت اجتماعی کودک توسط پدر، حقوق مساوی با حقوق مادر، حق ارتباط معنوی با کودک و نفوذ بر او تا حدی که صدمه ای بر جامعه ی کارگری وارد نسازد و غیره.

۱۴ - آمیزش زناشویی بین دو جنس مخالف با نظر بد و مورد در توافق با منافع جامعه ی کارگری قانوناً تنظیم می شود: آ. با نظر به سلامتی مردم و بهداشت نژادی^(۱)، ب. با نظریه ی افزایش یا کاهش جمعیت برحسب نیاز اقتصاد اجتماعی جامعه.

در مرحله ی دیکتاتوری کارگری دخالت جامعه ی کارگری در آمیزش زناشویی دو جنس مخالف بنا بر این باید وارد مرحله ی جدیدی گردد و از دوره ی تنظیم نسخه های قانونی، مسئولیت در قبال دادگاه ها و غیره به دوره ی فعالیت اخلاقی- تحریکی و بهداشتی- آموزشی از یک سو و از سونی دیگر مقررات اجتماعی ای که روابط بین دو جنس مخالف را باید سالم تر کرده و کودک سالمی را تضمین کند، گذار نماید.

مثلاً مبارزه بر علیه بیماری های مقاربتی و ساری بر مبنای یک فعالیت کاملاً گسترده مشتمل بر بهداشت، واگیری و آموزش توده ای به وسیله ی کمیساریای خلق برای بهداشت و کمیساریای خلق برای آموزش پیش برده شود، امری که نه فقط امکان سرایت های آتی از طریق مقاربت را کاهش دهد، بلکه هم چنین "واگیری در زندگی روزمره" را نیز تنزل بخشد.

مجرمیت و مسئولیت قانونی نه در قبال عمل مقاربت جنسی، اما در قبال سکوت عمدی و اختفاء بیماری ساری. و این هم باید شامل مجانست رفقای کارگر و هم آمیزش جنسی آنان با هم باشد، و هم در صورت عدم ملاحظه مقررات مراقبتی در جهت کاهش امکان سرایت های آتی اعمال گردد.

۱۵- نه حقوقی (قانون)، بلکه اخلاق کمونیستی است که به منزله ی تنظیم کننده روابط فی مابین دو جنس مخالف در جامعه ی کارگری و منافع اولادشان در دیکتاتوری اعتبار خواهد یافت.

کمونیزم و اخلاق زناشویی- جنسی

۱۶- هر مرحله ی تاریخی و توأمأ اقتصاد متناسب با یک ایده آل زناشویی و یک اخلاق زناشویی- جنسی است. تحت حاکمیت جامعه قبیله ای با قیود قبیله ای و خانواده ی گیش اخلاق زناشویی متفاوتی با اخلاق زناشویی حاکم بر دوره ی تحت تسلط حق مالکیت خصوصی و تثبیت حاکمیت پدر (پاتریارکال) وجود داشت. در سیستم های اقتصادی گوناگون هم چنین اشکال مختلف اخلاق زناشویی پدید می آید.

نه تنها هر مرحله ای از تکامل جامعه، بلکه هم چنین هر طبقه ای اخلاق جنسی خاص خود را دارد (مقایسه عادات طبقه ی مالکین فنودال با عادات طبقه ی بورژوازی در یک مرحله جهت اثبات این نکته کفایت می کند). هر قدر که اصول حق مالکیت خصوصی ثابت تر باشد، اخلاق زناشویی نیز به همان قدر ثابت تر خواهد بود. مطالبه باکره گی از زن تا از دواج قانونیش از اصل حق مالکیت خصوصی و عدم تمایل مرد به تغذیه و پوشش کودک مرد دیگری منشاء می گرفت.

ریاء اساس اخلاق بورژوازی است (بروز متانت برونی و پیدایش هر نجاست ممکن درونی) و اخلاق دوپل- یک اخلاق برای مرد، یکی دیگر برای زن.

۱۷- در مورد رابطه بین دو جنس مخالف، اخلاق کمونیستی باید قبل از هر چیز هر نوع ریاکاری و اخلاق دوپل را که موروث تفکر بورژوازی است، در رابطه بین مردان و زنان از میان بردارد.

۱۸- آمیزش زناشویی تحت دیکتاتوری پرولتاریا حال می باید بر مبنای، دو نقطه نظر فوق الذکر ارزیابی گردد: بر مبنای بهداشت کارگران و بر مبنای تکامل همبستگی های روحی- معنوی.

آمیزش جنسی نباید امری شرم آور و گناه کارانه تلقی شود: این آمیزش باید به صورت عملکردی طبیعی و قانونی، به صورت تجلانی از یک جسم سالم به رسمیت شناخته شود، همانند مرتفع ساختن گرسنگی و تشنگی. در پدیده های طبیعت نه چیزی به نام اخلاق هست و نه غیر اخلاق. ارضاء یک نیاز سالم و طبیعی فقط در حالتی غیر عادی می شود که از حدود بهداشتی اش تجاوز کند. به این وسیله نه تنها به سلامتی انسان غیر مراقب صدمه می رسد، بلکه هم چنین جامعه ی کارگری نیز که نیازمند به مصرف نیرو، انرژی اعضایش به نحوی مفیدست و سعی در حفظ سلامتی شان دارد، آسیب می بیند. بنابر این اخلاق کمونیستی همان طور که علناً عادی بودن جذابیت جنسی سالم در سن بلوغ را به رسمیت می شناسد، حدودی را نیز برای تظاهرات جنسی قایل می شود، که مقاربت خارج از آن ها اشکالی ناسالم، غیر طبیعی، ناهنجار به خود می گیرد، مثلاً افراط و نیز تمامی روابط جنسی ای که جسم را به فرسایند و بدین وسیله انرژی کار اعضاء جمهوری کارگری را تنزل بخشیدند و لیکن اخلاق کمونیستی که مبتنی بر بهسازی سلامتی مردم است، امتناع از آمیزش جنسی را نیز کاملاً محکوم می کند.

"اندیشه سلامتی عبارت از ارضاء کامل و درست کلیه ی نیازهای انسانی ست و این است دقیقاً آن هدفی که بهداشت باید تعقیب کند، و نه سرکوب تصنعی یکی از

مهم ترین فعالیت های جسم که عبارت از مقاربت است". (آ. ببل- "زن و سوسیالیزم")

هم عدم اعتدال جنسی که در انعقاد پیمان زناشویی در سنی پایین است، در زمانی که جسم نیرو نگرفته و آن طور که باید فرم نیافته است، و هم اجتناب از مقاربت کامل، توسط مردان و زنان، هر دو باید امری زیانبخش تلقی گردد. از نقطه نظر بهداشت مردمی، تثبیت روابط تک همسری یا چند همسری به عنوان اشکال اجباری بین دو جنس مخالف غیرممکن است، از این رو که اگر عدم اعتدال جنسی قادر است در زناشویی تک زوجی بروز کند، برعکس مبادله ی آمیزش جنسی به نوبه ی خود به هیچ وجه شاهدی بر عدم اعتدال جنسی به دست نمی دهد.

پزشکی اثبات می کند که با "چند همسری" یعنی آمیزش جنسی هم زمان یک زن با مردان بسیار امکان زن برای زایش کودک کاهش می یابد. همان طور که آمیزش جنسی، یک مرد با زنان بسیار نیروی مرد را به شکلی ترمیم ناپذیر می فرساید و این امر آثار خود را در کودک نشان می دهد. متعاقباً آمیزش جنسی از این نوع به صورت شکلی ثابت در تناسب با منافع جامعه ی کارگری که نیازمند به رشد مردمی سالم و زنده می باشد، نیست.

۱۹- این یک واقعیت پزشکی مثبت است که وضعیت روانی والدین تحت فعالیت جنسی در سلامتی و زندگی کودک تأثیر می گذارد. بنابر این اخلاق کمونیستی با نظر سلامتی بشریت، مقاربت صرفاً ناشی از گرایش جسمانی را که رنگ عشق، حداقل هوس یا دل باختگی موقت نداشته باشد، محکوم می کند.

اما اخلاق کمونیستی هم چنین، با نظر به منافع جامعه، آمیزش جنسی فی مابین اشخاصی را نیز محکوم می نماید که نه معلول گرایشی جسمانی نسبت به هم، بلکه معلول محاسبات نامربوط است، نیز آمیزش جنسی برحسب عادت یا به دلیل آن گونه وابستگی معنوی ای که عاری از گرایش متقابل است.